

پایمال کردن قانون اساسی

تصمیم وزارت کشور تجاوز به حقوق مردم است

در صفحه سوم

مردم به هیچکس بدهکار نیستند در ماندگی قدرتمداران

فضای کشور انباشته از تلخی و ناگواری است

خود را وارسی نمایند و برای جهت گیری های بعدی آمادگی بیشتر و بهتر پیدا کنند.
مردم سالاری در برخوردها و در تفاوت بقیه در صفحه چهارم

درگیری سیاسی و تفاوت نظرها و برداشتها، در هر جامعه آزاد، چیزی است به جا و درست و قابل پیش بینی.
وجود تفاوت هایی از این گونه نشانه اندیشیدن و آزاد اندیشیدن است و برخورد اندیشه ها و روش های سیاسی و برداشتهای اجتماعی، نه تنها جای نگرانی ندارد بلکه موجب خرسندی هم می باشد
از چنین برخوردهائی است که جرعه های فکر صواب و راه صواب جستن میکند، در چنین برخوردهائی است که مردم فرصت می یابند، اندیشه

گرانی پیدا میکند بن بست های تازه در اقتصاد کشور

دشواری ها را در شرایط کنونی حل نکرده است.
اکثریت مردم قدرت خرید از بازارهای سیاه را که کالاهای مورد نیاز را به چندین برابر قیمت واقعی عرضه میکند، بقیه در صفحه سوم

همه جا گفتگو از گرانی، کمبود یا نایابی فرآورده های غذایی و کالاهای مصرفی می باشد، مردم برای تهیه نیازهای خود ساعت های زیادی را در صف های دراز می گذرانند، کوپن بازی و جیره بندی

واپس گرایی فرهنگی ره آورد انحصارگری است خطر ایستائی علمی و فنی و هنری

آن یا برخی از عناصر آن پیوند پیدا کند و درهم ادغام گردند و به عبارت دیگر در نظام کهن خود آن را بپذیرد و آن را از خود بسازد و در یک همجوشی قرار بدهد.
بقیه در صفحه دوم

جهانی در موقعیتهائی خواسته یانخواست، تحولاتی در فرهنگ بوجود می آورند که پویائی آن بیرون جامعه ای (بیرون پویائی) است. فرهنگ ملی زمانی شکوه مند می یابد که این پویائی با ساخت یگانه

منطقی و سالم پیدا می کنند و در حرکت کمال پذیرانه قرار می گیرند.
در یافته های انسان در جامعه و سازندگی های گوناگون آن بگونه دو حرکت بنیاد مند زمانی تحقق می یابند که انسان، از فرهنگ جامعه ای خود (روان اجتماعی و قدرت کار ساز انسجام اجتماعی) در تمام وجه های آن به طور نسبی آگاهی داشته باشد و عنصرهای وابسته به آن وجه خاص را بشناسد و آنگاه در آن ها پویائی بردوام بوجود آورد و جلوگیری گسست ها گردد.
حرکت های فرهنگی، در صورت بارور بودن، پویائی درون جامعه ای (درون پویائی) دارند، اما به علت های سیاسی و اجتماعی، برخی از برخوردهای منطقه ای و قاره ای و

نیاز تاریخی و اجتماعی به دگرگونی بنیادی

فرهنگ هر جامعه ای در پیوند نیروی انسانی با وضع طبیعی و جغرافیائی و سپس برخوردهای اجتماعی و سیاسی شکل می گیرد و در روند تاریخی میراثها و انباشتهای ارزشی و اندیشه ای و کرداری ملت را به وجود می آورد.
دگرگونی های انسانی در همه زمینه ها چه فردی و چه جمعی، در رابطه با فرهنگ جامعه ها، روال

در انتظار چه نشسته اید؟ بازی با سرنوشت کشور کافی است!!

روزنامه کیهان در شماره پنجشنبه بیست و یکم اسفندماه از زبان نخست وزیر چنین آورده است: «... و سپس چون احتمال تصویب بودجه قبل از رسیدن به سال جدید ضعیف است، یک لایحه ای برای هزینه های جاری و عمرانی ماههای فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۶۰ از تصویب گذشت...»

نخست وزیر نگفته است که چرا «احتمال تصویب بودجه، قبل از رسیدن به سال جدید ضعیف است». و روشن نکرده است که اگر گانهای اجرائی کشور هنوز نتوانسته اند بودجه را برای تسلیم به قوه مقننه آماده کنند و از چگونگی بودجه و رقمهای دریافت و پرداخت آن نیز سخنی به میان نیاورده است.

تنظیم و تهیه بودجه و تسلیم آن به قوه مقننه، یکی از اصلی ترین وظیفه های دولت است که چگونگی کار دستگاههای اجرائی کشور در آن بازتاب می یابد. دولتی که نتوانسته باشد بودجه را تهیه و تنظیم کند، چگونه میتواند نظام اقتصادی و اداری کشور را به حرکت و ثمر آفرینی در آورد.

دولتی که از درآمد و هزینه خود آگاهی قطعی و روشن ندارد، چگونه میتواند برنامه عمرانی تهیه و اجرا کند.
اداره کردن کشور به معین داشتن درآمد و هزینه آن وابسته است و دولت باید چشمه های درآمد کشور را بشناسد و روند هزینه ها را مشخص سازد ولی دیده میشود که به اجرای این وظیفه ساده و عادی خود قادر نبوده است.

دولت، که بانگ بلند ادعایش، فضای کشور را انباشته از فراهم آوردن صورت درآمد و هزینه خود، عاجز مانده و به ناچار «یک لایحه ای برای هزینه های جاری و عمرانی ماههای فروردین و اردیبهشت» از تصویب گذرانیده است.

نخست وزیر به هنگام آگاهی دادن از این روند ناگوار، کلمه ها و عبارتهای ابهام آمیز به کار می برد، تا شاید در ماندگی دولت خود را در تهیه و عرضه بودجه کشور پنهان نگاه دارد.

روش دولت در تهیه و تصویب لایحه ای برای هزینه های جاری و عمرانی ماههای فروردین و اردیبهشت با قانون اساسی سازگاری ندارد زیرا در اصل پنجاه و دوم با روشنی اعلام شده است که «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر میشود از طرف دولت تصویب گردد»
بقیه در صفحه دوم

آینده کامبوج تلاشی تازه برای استقلال

استعمار فرانسه سالها دستخوش سلطه طلبی های امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم روس و حتی چینی ها قرار داشته و صحنه نبردها و کشتارها کامبوج که پس از رهائی از

گزارش های رسیده از آسیای جنوب شرقی حاکی از جنبش استقلال طلبانه نو در کامبوج برای پایان دادن به استیلا ویتنام می باشد.
کامبوج که پس از رهائی از

انگیزه های صدام حسین برای صلح جوئی! «شاخه زیتون» در میان پنجه های خونین!؟

از مدتی پیش حکومت نژادگرای بعث عراق، جنگ تبلیقاتی گسترده ای را به راه انداخته است و میکوشد تا چنین وانمود سازد که «صلح جو» و هوادار برقراری پیوندهای برادرانه میان ملت ایران و مردم عراق می باشد.

رادیو بغداد که زمانی صدام حسین را ادامه دهنده راه «سعدوقاص» میخواند و جز «دلیری» صفت دیگری برای او نمی شناخت، اکنون می گوید «حضرت صدام حسین، این مرد دلاور، این مرد صلح جو».

از دومین ماه جنگ بود که نظام حاکم بر عراق، همزمان با کشتارهای جنایتکارانه مردم بی گناه شهرهای ایران وسیله موشکها و هواپیماهای خود، آغاز به دم زدن از صلح نمود تا از این راه با یک تیر دو نشان بزند، هم چهره تجاوزگر خود را در زیر

«پیام»

من از زبان برگ
من از زبان جاری سبز
درختها
پرواز ابر
نجوای چشمه سار
من از زبان رویش
نرگس به دشتها
می خوانم این پیام
«نوروز» می رسد
بالاهای سرخ
گلریز و گل فشان
می بارد آسمان
می روید از زمین
گلپونه های مهر
دشمن تپد به خون
سرکوب می شود
اهریمن نگون
بربال بادها
پرواز می کنیم
بانای رودها
آواز می دهیم
جاوید زندگی
آزادگی به پا
سرسبز سربلند
ایران مابه جا
۱۳۵۹/۱۲/۲۴
پروانه

وازلحاظ رشد ملی و اعتقادات مذهبی در چنان اختلاف

گسترده ای هستند که هرگز پایگاه اجتماعی استواری برای هیچ حکومتی نمیتواند باشند تاچه رسد به یک دولت نژاد گرای باشیوهیکه تازه

هنگامیکه در نتیجه کودتای بقیه در صفحه ها

در سایر صفحه ها

اطلاعیه

حزب ملت ایران

ورق گردانی تاریخ

شعری از حمید مصدق

در جهان ملتها

از نامه های رسیده

از خبرهای هفته

نکته ها

جنگ را با همه نیر و تاپیر و زنی نهائی دنبال کنید

ارگان حزب ملت ایران

در انتظار چه نشسته‌اید؟!

تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورایی ملی تسلیم می‌گردد...»

بنابراین حکم، دولت می‌باید «بودجه سالانه کل کشور را» تهیه و ارائه کند، نه هزینه‌های جاری و عمرانی دو ماهه فرودین و اردیبهشت را که تازه رقم‌های مربوط به آن را هم اعلام نمی‌دارند.

آنچه تصویب کرده‌اند، مگر برای اجراء در این کشور نیست و مگر مردم نباید از آنچه بر خزانه کشور می‌گذرد آگاه باشند.

چرا، موضوعی به این اندازه پر اهمیت را این چنین فرعی جلوه می‌دهند و به گونه‌ی یک رویداد ساده از آن در می‌گذرند.

دولت می‌باید درماندگی خود را در تهیه به هنگام بودجه کل کشور به روشنی بپذیرد و اعلام کند و بیاورد بی‌درنگ رقم‌های بودجه را به آگاهی مردم برساند.

آیا دولت از فاجعه‌ای که بر اقتصاد کشور می‌رود و از گرانی و بیکاری و ریزش شدید کشاورزی و صنعت کشور آگاهی دارد و آیا بر این دردهای بی‌شمار چاره‌ی یافته است و آیا این چاره‌جویی‌ها نباید در بودجه کشور انعکاس داشته باشد.

آیا بودجه کشور را دارائی شخصی خود می‌شناسند که با آن بدین سان رفتار می‌کنند و آیا همان اصول «مکتبی» که درباره جاسوسان آمریکائی به کار بستند، در مورد بودجه کشور هم می‌خواهند روا دارند.

همراه با بودجه کشور، می‌باید گزارشی از عملکرد گذشته ارائه شود و دولت، باید به روشنی چگونگی کارهای خود را عرضه دارد.

باید درآمد و هزینه دولت را با ذکر زمینه‌ها و رقم‌ها اعلام دارند و میزان وام‌هایی را که گرفته‌اند بی‌پرده به آگاهی مردم برسانند.

باید بگویند برای غلبه بر دردهائی که تا زرفسای استخوان مردم را می‌سوزاند چه راهی اندیشیده‌اند و باید بگویند برای سرکوب کردن دیو افسار گسیخته تورم چه چاره‌ای در ذهن دارند و باید هر راه و هر چاره در بودجه کشور به میان آورند.

بدین سان بودجه یک سند اساسی است که همه جریانهای حیاتی کشور را تعیین میکند و اگر نتوانستاید بودجه کشور را تهیه و عرضه کنید، یعنی قادر به اداره کشور نیستید. در متن پریشانی‌هایی که سراپای کشور را در خود فرو برده فاجعه بزرگ جنگ قرار دارد که پیشبرد و پیروزی در آن در گرو فراهم داشتن ساز و برگ جنگی میباشد.

باید به روشنی تعیین گردد که برای فراهم آوردن سازو برگ جنگی چه کرده‌اید و چه می‌خواهید بکنید.

آیا نمی‌شنوید و خبر نمی‌شوید که دشمن فرو مایه چه ایرانی‌ها بر کشور می‌ریزد و اگر نمی‌توانید، سازو برگ جنگ را فراهم آورید دیگر به انتظار چه نشسته‌اید آیا به انتظار مانده‌اید که مزدوران ددمنش صدام حسین، بخشهای بیشتری از ایران را به اشغال در آورند.

چرا نمی‌گذارید مردم در جریان رویدادهای کشور خود قرار گیرند تا شاید خودشان بتوانند راهی برای بیرون شدن از اینهمه پریشانی و تنگی بیابند.

آیا هنوز هم به درماندگی خود آگاه نشده‌اید و نمی‌خواهید به انحصارگری خویش پایان دهید و کرسی‌هایی را که به ناحق در اختیار گرفته‌اید رها کنید.

با ردیف کردن چند واژه میان تهی و فرسوده و باریدن تهمت و افترا بر مردم دلسوز دیگر نمی‌توانید درماندگی خود را نپوشانید.

راز شما از پرده برون افتاده است و در هر کوی و برزن سخن از پریشانی‌های فزون از حد و ناآگاهی و ناتوانی دست اندر کاران و درماندگی دولت است.

ره آورد دولت کنونی جز نابسامانی نبوده و بر مردم ایران فاجعه آفریده است و بساط تکفیری هم نمی‌توان این فاجعه را نپوشانید.

شما، ای دولتمردان، مردم را به هیچ گرفته‌اید، به گونه‌ای رفتار می‌کنید که گویا این سرزمین میراث مطلق تان است.

شما در برابر بیگانه درماندگی بیش از اندازه نشان داده‌اید ولی بر خودی درشتی میکنید. شما حرمت انقلاب را باز بچه دست خود ساخته‌اید و به ستیزه با ملت پرداخته‌اید.

شما، ای دولتمردان، بدانید که مردم از همه چیز آگاه شده‌اند و دیگر این نارواییها را بر شما نخواهند بخشید، پیش از آنکه موج سیاه خشم مردم به هیجان آمده شما را فرو کوبد، دست از انحصارگری بردارید و فرصت دهید تا آنان که می‌دانند و میتوانند به درمان این دردها و پریشانی‌ها بپردازند و کشور را از نابسامانی برهانند و ارتش بیگانه را سر کوب کنند و بخشهای اشغالی میهن را از چنگال دشمن آزاد سازند و انقلاب را از گزند نیروهای اهریمنی بدور دارند.

واپس گرائی فرهنگی ره‌آور دانحصار گری است

در غیر این صورت عامل‌های فرهنگی بیگانه، چون عامل‌های ضد فرهنگ خودی، بگونه «قدرت» عمل میکنند و اگر مجموعه فرهنگ ملی نتواند در برابر آن پایداری نماید بی‌شک ساخت ترکیبی (تالیفی) جامعه درهم می‌ریزد و «سلطه» فرهنگی بوجود می‌آید.

استعمار غربیان و سلطه طلبی‌های امپریالیست‌ها در میهن ما، کلیت جامعه را در بر می‌گیرد و برای آسان سازی سیطره خود، ویرانگریهای فرهنگی و السقای بسیاری از عنصرهای تخریبی فرهنگ خود را در مجموعه فرهنگی ایران لازم می‌دانست و از اینرو در دوره اخیر، جامعه ما نه «خود» ماند تا

چون گذشته‌های درخشان پویائی تاریخی، در دریافتها و سازندگی‌ها نوآوری بوجود آورد و نه با غنای فرهنگی ایران وضعی پیش آمد تا ایرانیان از همه میراثها و انباشته‌های گذشته خود چشم‌پوشند و با تمهید غرب باوران وابسته از «مغز استخوان» روپائی گردند.

«باهم نهاد» (= سن تز)، تقابل فرهنگ ایران با امپریالیستها، زیر سلطه رفتن آن بود، بی‌آنکه گسست همیشگی در آن بوجود آید.

در آن شرایط بی‌بسیار، نهادهای علمی و آموزشی کشور در همه سطح‌ها توانمندی و کارائی خود را از دست دادند و بی‌درونمایه‌های زاینده، در برخی شکل‌ها و شکل پذیرها، گسترده‌گی بوجود آمد، اما فرهنگ ایران پویا نگردید و اگر وضع نابسامان دوران سلطنت استبدادی سابق برقرار می‌ماند، «ایستائی» علمی و فنی و هنری شدت بیشتری نیز پیدا می‌کرد.

انقلاب اسلامی ملت ایران، علاوه بر علت‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی بی‌هیچ تردید در این بخش زندگی جامعه ریشه قوی داشت، یعنی فرهنگ زیر سلطه رفته برای بازیابی پویائی خود به حرکت در آمد و اسلام و باورهای دینی زبان راستین آن گردید.

انقلاب‌های ملی بر رویهم در زمان‌هایی ظهور می‌یابند که اصلاح و نو آوری‌های آرام و «گام به گام» کارائی خود را از دست می‌دهند و جامعه خود را نیازمند «دگرگونی بنیادی» می‌یابد.

ملت ایران این نیاز تاریخی و اجتماعی را با تمام وجود، حس می‌کرد و آمادگی این تغییر شگرف را بدست آورده بود و از این رو، انقلاب کرد تا همه زنجیرها را پاره کند و در فضای آزاد، بر بنیاد فرهنگ خودی به نو آوری و آفرینندگی بپردازد.

راستی در این است که پس از انقلاب همه مردم آزاد شده بویژه فرهنگسوران جامعه (= دانشمندان و شاعران و نویسندگان و هنرمندان) خود را در مسیر شناخت و سازندگی جدید یافتند.

گروه گروه کسانی که از میهن زیر سلطه گریخته بودند، با امیدهای فراوان به میهن رها شده بازگشتند و در آغوش ملت، همه توان‌های خود را در اختیار ساختن ایران آباد و سربلند نهادند.

این حالت به خود آمدن و در خود سازندگی کردن و سر بلند کردن با افتخار بدنبال هراقلابی به وجود می‌آید.

نهادهای کهن علمی و فنی و هنری، بازسازی می‌شوند و نهادهای جدید با درونمایه‌های انقلابی ایجاد می‌گردند و نیروهای خاموش انسانی بکار گرفته می‌شوند و نیروهای رمیده و خمود، جذب نهادهای جدید می‌گردند.

«ایستائی» پایان می‌یابد و حرکت آغاز می‌شود و سازندگی بعد انقلابی پیدا می‌کند و برغم خفقان حکومتی و سلطه‌های استعماری و بی‌هنجاری‌های گذشته، سرعت دگرگونی‌ها در رابطه با شوق و شور انقلابی بیش از هم‌وقت چشمگیر می‌شود.

درايران انقلابی فقط ماه‌های نخستین، امید ملی برای بازسازی کشور در همه زمینه‌ها به وجود آمد و بسیار زود گروه حاکم بر جامعه با سودجویی از باورهای دینی و بخش‌های نهادی شده فرهنگ، بگونه یک قدرت انحصارگر و بظاهر درونی حرکت همه رکن‌های جامعه از جمله فرهنگ آن را زیر نظر گرفت و با اینکه ارزشهای تبلیغ شونده این قدرت نوپا در هیچ زمینهای

نیاز تاریخی و اجتماعی به دگرگونی بنیادی

(اقتصادی و تولیدی و...)) توفیق بدست نیاورد اما به علت ناتوانی‌های فکری و علمی، فقط بر کلیت فرهنگ بطور نسبی

ایستای جامعه ضربت وارد کرد و در پیشروندگی نه تنها کوچکترین جنبشی به چشم نخورد بلکه

اندک‌اندک در بسیاری از زمینه‌های فرهنگی حالت «واپس گرائی» روائی یافت.

کوتاه سخن، آنچه پس از انقلاب به نام فرهنگ به صحنه آمد، نه در زمینه فکری و نه در زمینه عملی نشانی از پیشروندگی نداشت.

دانشگاهها و هنر سراها یکی پس از دیگری تعطیل شدند و بسیاری از دانشمندان و هنرمندان، فضا را آن سان تاریک

دیدند که جلای وطن کردند و رفتند و بناحق خود را در اختیار دستگاه‌های بیگانه نهادند.

بیشتر آن «غرب‌زدگانی» که با شور و شوق به ایران بازگشته بودند، دوباره راهی خارج شدند

و آنانکه دل سوخته‌ای در عشق میهن و مردم و انقلاب داشتند، خانه‌نشین گردیدند.

اندیشه‌ها از حرکت ایستاد، قلم‌ها از نوشتن بازماندند،

سخن‌ها در گلو جای گرفت و همه آرزوها در دل‌ها خانه گزیدند.

روزنامه‌ها به نوعی «خودسانسوری» گرفتار شدند، حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی مورد یورش قرار گرفتند، به

خواست حاکمان بی‌حکمت، چماقداران سازمان یافته، اجتماعهای مردم را پراکنندند، و زنان و مردان کشور را زدند و کوفتند و گرفتند و گاه کشتند.

فرهنگ که اثر اندیشه و عمل انسان‌های رها شده است، با عملکردهای ضد انسانی در خط فروریهختن قرار گرفت و نازائی دوباره بر آن چیره گردید.

این جنایت نشد مگر به علت انحصارگری کانون زورمدار سیاسی که حکومت بر همه جامعه را برعهده گرفته است.

انحصارگران ضد فرهنگی، گمان می‌برند که حکومتشان همیشگی است و هر کس که چنین گمانی دارد یا نادان است

یا غرضورزی می‌کند، چه هیچ‌گاه هیچ نیروی سیاسی توان تداوم حکومتگری را ندارد مگر در پیوند با فرهنگ جامعه و

حقانیت گرفتن از آن و بی‌شک، هیأت حاکمه بریده از فرهنگ که هم اکنون به صورت حاشیه‌ای در جامعه سامان نیافته کنونی

درآمده، به مرور حاشیه‌ای بر حاشیه خواهد شد و با این حرکتها، بزودی در سراشیب سقوط، سر به نیستی خواهد سپرد.

اما آنچه دردناک و غیر اسلامی است، از دست دادن زمان است چه گذشت این زمان‌های فضیلت‌سوز، هر لحظه‌ای جامعه را فرسنگ‌ها از کاروان اندیشه و

علم و فن و هنر دور می‌کند دیگر اینکه شور و التهاب ملی نقصان می‌پذیرد و جامعه به

حالت بی‌تفاوتی گرفتار می‌شود که این وضع خود، سازندگی‌ها را دشوارتر خواهد کرد. چنانکه هم‌اکنون ساختن جامعه دشوارتر از ماه‌های نخستین انقلاب

گردیده است و اگر وضع به همین نهیچ پیش برود، پس از چند سال، جامعه ایرانی چندین ده سال عقب‌تر از دوران سلطنت ساقط شده خواهد بود و سازندگی‌های سالهای آینده

خاصه در کارهای علمی و فنی و هنری، بسیار دشوارتر از امروز خواهد گردید.

یقین است که جدول ارزش‌های انقلاب توسط «قدرت» انحصارگر سیاسی» به نابودی کشیده شده و تا زمانی که اندیشه

انحصارگری بنام «مکتب» در جامعه، حاکم باشد این «واپس‌گرائی» های بدفرجام ادامه خواهد داشت و تحول‌های

بی‌مرق احتمالی نیز در برابر جهش‌های علمی و فنی جامعه‌های پیشرفته هیچ دردی از دردهای فراوان جامعه ایرانی را درمان نخواهد کرد.

ملت ایران که انقلاب کرد برای استقلال، بی‌تردید آن را در خود بستندگی اجتماعی می‌داند ولی کاربدستان به علت بی‌اندیشگی و ناآگاهی و ناتوانی، شایستگی ساختن جامعه و رسیدن به مرحله خودبستندگی

را ندارند و به همین دلیل هر چه زمان می‌گذرد، جامعه وابسته‌تر به بیگانگان می‌گردد و این وابستگی در همه زمینه‌ها پیشرفت می‌کند.

مردم پاک نهاد ایران را اگر روزی صد بار بران دارند که فریاد بر آورند «مرگ بر امریکا» و هزار بار شعار دهند «نه غربی، نه شرقی»، تا زمانی که جامعه به خودبستندگی نرسد، ملت ایران، اسیر ابر قدرت‌ها است.

زمانی می‌توان در برابر سلطه‌گران بیگانه، ایستاد و تسلیم نشد که فرهنگ ملی پویا و زایا گردد و در آن پویائی و زایائی، بی‌نیازی از کانونهای

شناخت و دریافت و نوآوری و سازندگی در گرو آزادی است که مکتب‌های وابسته ساز، آن را از مردم سلب کرده‌اند ولی قطعی

به نظر میرسد که مردم بپا خاسته ایران، که انقلاب کردند، زیر سلطه واپس‌گرایانه این گروهک انحصارگر باقی نخواهند ماند.

مردم ایران طی ماه‌های گذشته نشان داده‌اند تا زمانی که آزادی‌های انسانی بدست نیاید، نمی‌توانند درست فکر کنند، درست عمل نمایند و به سازندگی کشور مسدد

رسانند و روشن است که نبودن آزادی و نبودن حرکت سازنده تا چه اندازه به استقلال کشور آسیب می‌رساند.

بی‌شک، ملتی که انقلاب کرد و بی‌هیچ گفتگو به سلطه بیگانگان در کشور خود پایان داد، این توان را دارد که در درون میهن، کانون‌های انحصارگری را که در زمان حاضر چه بطور رسمی وابسته به

بیگانگان باشند و چه نباشند، نابود سازد و با ایجاد زمینه‌های آزاد برای آفرینندگی، از هر نوع واپس‌گرائی جلوگیری نماید و جامعه را در مسیر پویائی فرهنگی قرار دهد که بی‌شک

استقلال واقعی ملی و تحقق عدالت راستین اسلامی در پیوند با آن می‌باشد.

مردم به هیچکس بدهکار نیستند

جهت‌گیری‌ها می‌تواند هستی بیاید و استقرار یک شیوه اندیشه و فراگیر شدن یک گونه راه حل بر دشواری‌های اجتماعی، نشانه فقر فکر و سرچشمه ریزش‌های اجتماعی فردا است.

بر خوردهای فکری از یک سو، پدید آمده از مردم سالاری و از سوی دیگر، وسیله‌ای است بر اوج بخشیدن به مردم سالاری.

متن این گونه برخوردها، چونان دریای خروشان است که انبوه مردم در موجهای آن، شناوری میکنند و بر قدرت بال و پر اندیشه خود می‌افزایند.

پدید آوردن یک جامعه آزاد، به فراگیری شرایط روانی و عاطفی خاص نیاز دارد و باید مردم یک کشور برای پذیرا شدن جامعه آزاد، آموزش ببینند و آمادگی بیابند.

چنین آموزش و آمادگی، تنها در متن تفاوت برداشتها و گونه‌گونی اندیشه‌ها حاصل می‌آید.

بر آمدن زندگی فکری و سیاسی پررونق مردم و آماده بودن مردم را برای چنین زندگی به شناوری مانند کرده‌اند همان سان که یک شناور، باید در آب

فرو رود و غوطه خورد، تا شناوری بی‌آموزد. مردم یک کشور هم باید در اصطکاک موج‌های فکری غوطه بخورند، تا بتوانند، زندگی کردن در جامعه آزاد را بی‌آموزند.

آدمی به صورت طبیعی خود، هیچ نمی‌داند و هیچ راهی نمی‌شناسد، هر آنچه اندیشه و شیوه زیستن آدمی را می‌سازد، آموزش‌شهایی است که دریافت می‌دارد.

آموزش‌های یک سو به در پروردن توان اندیشه آدمی سهمی اندک دارد و به طور اساسی اندیشه‌های آدمی باید در یک هنگامه پر شور درگیر شود تا توانائی آنها روشن و آزموده گردد.

بستر رشد هر اندیشه، درگیری با ناسازگاری‌هاست و هر اندیشه آنگاه ارج می‌یابد که از متن یک برخورد پر حرارت، پیروز به در آمده باشد.

هیچ شیوه برداشت و اداره هم، از اعتباری مطلق و جادوانی برخوردار نیست.

هر اندیشه و هر شیوه در شرایط زمانی و مکانی خاص اعتبار دارد، و با دگرگونی شرایط، می‌باید در

درون خود، نطفه‌های کمال جوئی تازه بیافریند و آن‌ها را به‌روراند و سپس بار دیگر، دستاوردهای خود را در معرض برخورد قرار دهد، تا استواری آنها معین شود یا فراهم آید.

زندگی صحنه درگیری پیوسته اندیشه‌ها و برداشتهاست و چنین درگیری‌ها، شرط اصلی

رشد اندیشه و رشد روانی و عاطفی آدمی است و پرهیز از آنها، پرهیز از زاینده‌گی و سرشاری است.

هراس از چنین درگیری‌ها، به سیاهی و تپاهی ره می‌برد و ارج فراوان مردم سالاری هم در این است

که زمینه چنین درگیری‌ها و به دنبال آن زمینه بالندگی آدمی را فراهم می‌دارد.

خفقان فکری، به گونه‌ی دقیق به معنای فرو کوفتن زمینه درگیری اندیشه‌ها و برداشتها می‌باشد و نارسائی اساسی حکومت‌های خودکامه نیز در همین نکته نهفته است.

این گونه حکومتها، با تعطیل کردن گفتگو، از رشد فکری مردم جلوگیری می‌کنند و مردم در زیر سلطه یک حکومت خودکامه، آرام آرام، روند اندیشیدن را از دست می‌نهند و به روند اطاعت کردن خود می‌گیرند.

فقر اندیشه و باروری اطاعت، دو غول مهیب به زنجیر کشیدن آدمیان‌اند که در حکومت‌های خودکامه زاده و پرورده می‌شوند.

ایجاد شرایط درگیری اندیشه‌ها، و ارائه شیوه‌های گوناگون برداشت، تکلیف

اساسی رهبران و دولتمردان و زمامداران جامعه است.

این کسان باید فضای سیاسی کشور را با عرضه داشتن اندیشه‌ها، رونق و شکوفائی بخشند و باید با

دقت و حوصله، اندیشه‌های دیگر را به واریسی بکشند و هر نارسائی را که در آنها می‌یابند، آشکار

دارند تا همگان از کم و کاست هر اندیشه آگاه گردند و باید چنجه‌سندان در این راه استواری و

بردباری پدید آرند که مردم فرصت بیابند تا خود را آموزش دهند و توان فکری و روانی و عاطفی زیستن

در یک جامعه آزاد را در خود بیافرینند و روحیه‌ای بیابند که شایان چنین جامعه‌ای باشد.

فراهم آمدن چنین روحیه‌ای در مردم، بر اساس آنچه به کوتاهی گوشزد شد، به رفتار و گفتار دولتمردان جامعه وابسته است.

جامعه‌ای که مراحل نخستین زیست آزاد را تجربه می‌کند، در بخش بزرگی از ره‌جوئی‌های خود، به

شیوه کار رهبران وابسته است و مسئولیت شگرف رهبران جامعه‌هایی که در آغاز راه آزادی قرار

دارند، از اینجا برمی‌خیزد. ایران، در شرایط کنونی، در جریان گذراندن چنین تجربه‌ای است و مردم آن اینک در گیرودار

ساختن یک جامعه آزادند و گردانندگان کارها در شرایط کنونی میهن ما، افزون بر وظیفه سنگین

اداره درست نظام حکومتی، این وظیفه را هم نیز برعهده دارند که مردم را در تجربه سرشار زندگی در جامعه آزاد یاری دهند.

بارها و بارها گفته شده است که، آدمی محصول شرایط اجتماعی حاکم است و در متن شرایط

خفقان، انسان‌هایی والا و سرشار از عاطفه، بدشواری پدید می‌آیند و یاد دست کم فراگیری

همگانی این روحیه‌ها فراهم نخواهد آمد. قدرتمداران جامعه کنونی ایران، باید دو شرط

اساسی دارا باشند، یکی توانائی شگرف در سامان بخشیدن به نظام اجتماعی و اقتصادی کشور و دیگر

بردباری بی‌پایان در تاب آوردن اندیشه‌های دیگران و ارج نهادن بر آنها

اگر هر کدام از این دو شرط در قدرتمداران جامعه سستی گیرد، فاجعه‌ای عظیم در پس آنها، بر کشور و بر مردم، رخ خواهد نمود.

فاجعه پریشیدگی اقتصادی و اجتماعی و فاجعه خفقان فکری و فنا شدن زمینه باروری اندیشه‌ها و بالندگی مردم.

دریغای وای دریغای که قدرتمداران کنونی جامعه ما، با هر دو شرط به کلی بیگانه‌اند.

حتی در اجرای تکلیف‌های عادی و جاری هم درمانده‌اند.

درماندگی، صفتی نیست که به طور تسامح و بی‌اتفاقی به گروه قدرتمداران کشور بار شده باشد.

این صفت، گوارترین واژه‌ای است که در شناخت این گروه می‌توان بیان کرد. این صفت به گونه‌ی

یک بیماری فراگیر، همه زیر و بالای دستگاه حکومتی را فراگرفته و از سوی دیگر، در جریان

فزونتر شدن هم هست. قدرتمداران، در مسیر رشد و بالندگی هم حرکت

نمی‌کنند، از ایشان در بستر زمان، هیچ کمال جوئی، دیده نمی‌شود.

درماندگی قدرتمداران کشور، فضای زندگی را بر مردم به راستی تلخ و ناگوار کرده است و چنانکه

در گذشته هم نوشته آمد کار اصلی مردم، در شرایط کنونی لاینبار کردن غم شده است.

مردم غم برغم می‌نهند و در کشور مصیبت بر مصیبت می‌نشینند و در حلقه بسته قدرتمداران، درماندگی بر درماندگی می‌افزاید.

پیاورد این درماندگی فزونی یابنده، و پیاورد این تلخی‌ها و مصیبت‌های غیر لازمی که بر ایران

و برانقلاب فرو می‌آید، به گونه‌ی طبیعی گسترده شدن اعتراض مردم است.

اینک در سراسر میهن پهناور ما، در هر شهر و در هر برزن همه گروه‌های اجتماعی به اعتراض

پرداخته‌اند، مردم دریافته‌اند که این همه نابسامانی از درماندگی قدرتمداران برخاسته است و بس و از این

رو به اعتراض ایستاده‌اند، آهنگ این اعتراض، با سرعتی غیر قابل انتظار، اوج می‌گیرد و رساتر می‌شود.

قدرتمداران در برابر این موج اعتراض که از زرفای جامعه برخاسته و با سرعت قدرت و گستردگی

می‌یابد به دو واکنش پرداخته‌اند و هر دو واکنش هم در مجموعه یک انتظام درمانده، بسیار طبیعی است.

واکنش قدرتمداران جامعه، پرداختن به خفقان فضای فکری و سیاسی کشور از یک سو، و باراندن باران اتهام بر حریفان سیاسی از سوی دیگر است.

بدین‌سان، ایران، در نخستین سال‌های تجربه زندگی آزاد، با این روندهای اساسی، روبرو است،

یکی پریشانی زندگی مردم، دیگر پدید آمدن اختناق در فضای فکری و سیاسی کشور، و سرانجام

درگیری‌های زبانبار قدرت‌طلبان و قدرتمداران و باراندن اتهام از جانب آنها بر یکدیگر.

اینک هر خبری که از رسانه‌های گروهی، به آگاهی همگان می‌رسد، دریکی از این زمینه‌ها

میباشد و خبرها در یک زمینه چشمگیر است و گاه در زمینه دیگر.

به تازگی قدرتمداران به باراندن اتهام بر حریفان، بسنده نکرده و مردم را واداشته‌اند تا

چنگ در گریبان یکدیگر بزنند. گروهی از قدرتمداران، وابستگان خود را به

صحنه‌ای روانه کرده‌اند تا گفتاری را بر آشوبند، و از رسیدن پیامی به مردم جلوگیری کنند.

این ماجرا به آستین کشیدن و گریبان دریدن کشیده است و سپس هر کدام از دو گروه از نظام

قضائی کشور خواسته‌اند که پا به میان گذارد و به سود ایشان داوری کند.

این رویداد، حلقه‌ای در زنجیره رویدادهایی از این دست می‌باشد با این تفاوت که در دیگر

رویدادها، یک گروه هجوم می‌آوردند و حریفان خود را از میدان به در می‌کردند، ولی در این

رویداد، گروه هجوم کننده با ایستادگی حریفان روبرو شدند.

چنین ایستادگی به گردانندگان گروه هجوم کننده گران آمده و برانگیخته شده‌اند تا ترتیبی

فراهم آورند که دیگر اندیشه ایستادگی در ذهن‌ها پدید نیاید. گروه هجوم کننده، از آشکار شدن

فضای ایستادگی در اندیشه شده و می‌خواهد چنان کند که دیگر هیچ ایستادگی پدید نیاید.

نظام قضائی کشور داعیه دارد در کار بازشناختن گناهکار است ولی مهمتر از باز شناختن گناهکار آن

است که ریشه‌ها و انگیزه‌ها و عامل‌های پدید آورنده این رویداد را دریافت.

پدید آمدن این رویداد از آنجا سرچشمه می‌گیرد که قدرتمداران در کار سامان بخشیدن به

کشور فرو مانده‌اند و اگر جز این بود از سخن حریف بی‌بیمی به خود راه

نمی‌دادند. ولی چون خود به نیکی آگاه‌اند که نتوانسته‌اند ره آوردی اقتضای آرزوی خود به نمایش

بگذارند، به ناگزیر، از گفتار حریف دل آزرده می‌شوند.

برهم زدن گردهم آئی یا بریدن سیم بلند گو، از آن رو ضرور می‌نماید تا مبادا، گفتار حریف به گوش‌ها برسد.

در چنین وضعی بی‌تردید، در گفتار حریف اثری سراغ شده است که از به گوش‌ها رسیدن آن در هراس می‌آیند.

قدرتمداران خود نیک می‌دانند که بر هم زدن گردهم آئی‌ها باعث آن نخواهد بود که مردم یکسره

از ناروایی‌ها ناتوانی‌ها بی‌خبر بمانند. مردم، در هر جا که گردهم می‌نشینند و در هر کجا که باهم

دیدار می‌کنند، از تلخی و ناروایی حکایت‌ها دارند. چند گاهی پیش، برای آنکه از بیان دردها و رنج‌ها جلوگیری کنند، حکایت دیگری سر کرده

این درگیری‌ها که پدید آمده، و به سختی می‌توان پایانی بر آن یافت، همه و همه ناشی از

مردم را از همه رویدادهای کشور آگاه کنید.

آینده کامبوج

محکوم ساختن این تهاجم نظامی، تلاش تازه‌ای برای بازگیری استقلال کشورش آغاز نمود.

بتازگی نور دوم سپهاتوک پیشنهادی برای ایجاد یک جنبش رهایی بخش ملی طرح کرده و باردیگر نظرها را به سوی خود جلب نموده است.

سپهاتوک درطول مبارزات طولانی به اعتراف خویش خطاهای بسیاری را مرتکب شده است و می‌گوید: «یکی از دلایل اصلی شکست من، اجازه روی کار آمدن به کاربدستان فاسد و وابسته به بیگانه بوده است. امپریالیسم آمریکا با دادن رشوه به بخشی از افسران ارتش کامبوج، آن‌ها را

که به کودتا علیه من تحریک کرده بود. «و در جای دیگر می‌گوید «بسیاری از کامبوجی‌ها مرا به خاطر همکاری بی‌قید و شرط با ویتنام، خائن می‌نامند.» اما وی می‌افزاید که از خطاها و شکست‌های گذشته‌اش درس‌های آموزنده گرفته است و هرگز این خطاها را تکرار نخواهد کرد و می‌گوید: «در ده سال اخیر بارها به کردارهای گذشته‌ام اندیشیده‌ام و درس‌های تلخ و وحشتناکی آموخته‌ام.»

سپهاتوک فجاج خمرهای سرخ را در طول تسلط بر کامبوج هرگز نبخشیده و می‌گوید: «هرگز حاضر نیستم تحت رهبری خمرهای سرخ با ویتنام‌ها بجنگم تا وقتی خمر سرخ کرسی کامبوج در سازمان ملل متحد را در دست دارد من به بازنشستگی سیاسی خویش ادامه خواهم داد.»

با این همه سپهاتوک اذعان دارد که خمرسرخ به عنوان یک حزب سیاسی دارای ارتش، باید در جنبش‌رهایی بخش ملی شرکت داشته باشد.

سپهاتوک اظهار داشته است که ویتنامی‌ها هرگز نمی‌توانند در جبهه‌های شکست داد، اما با نبردهای پیگیر چریکی می‌توان آن‌ها را به ستوه آورد و ادار به ترک کامبوج ساخت.

رهبر سابق کامبوج، چین را کلید اصلی حل بحران این کشور دانسته و می‌گوید: «روزی فرا خواهد رسید که چین به حمایت بی‌قید و شرط خویش از خمر سرخ پایان داده و در عوض از حرکت‌های ملی‌جانبداری خواهد نمود.»

در مورد آینده کامبوج پس از پایان اشغال نظامی توسط نیروهای ویتنامی، سپهاتوک به ایجاد یک کشور آزاد تحت نام «کامبوج» نه «کامبوجیایی» و «دمکراتیک» نه «جمهوری خلق» و نه «کامبوجیا» اعتقاد دارد و می‌گوید: «پس از آزادی، درفش قدیمی و ملی ما درفش کامبوج خواهد بود، نه درفش‌های هواداران روسیه و چین.»

چندی بعد از وحدت حزب کمونیست غیرقانونی اعلام شده و کاربدستانی که توسط سپهاتوک از کشور تبعید شده بودند، جنبش «خمرسرخ» در سال هزار و نهصد و شصت و هفت پایه ریزی گردید.

در سال نهصد و هفتاد و یک، ژنرال «لون نول» یکی از افسران ارتش به دستور آمریکا بایک کودتای نظامی، سپهاتوک را خلع و خود را رئیس جمهور کامبوج خواند.

امپریالیسم آمریکا که از سیاست‌های بیطرفانه سپهاتوک به تنگ آمده بود با سرنگونی وی، بظاهر از تلاش خود برای ایجاد جبهه تازه‌ای در نبرد بامبارزان ویتنام، نتیجه گرفت.

در پی وقوع این کودتای نظامی، سپهاتوک به چین گریخت و آغاز مبارزه خود با امپریالیسم آمریکا و دست نشانده‌اش را در کامبوج اعلام نمود.

در طول سال‌های نبرد آزادیبخش ملی، سپهاتوک که از پشتیبانی مردم برخوردار بود با جنبش «خمرسرخ» دست همکاری داده به همراه مبارزان ویتنامی به نبردی بی‌امان با امپریالیسم آمریکا و دولت‌های دست نشانده‌اش در «سایگون» و «پنوم پن» پرداختند و سرانجام این دو دولت پوسالی را برانداختند.

پس از سرنگونی حکومت ژنرال «لون نول» جنبش خمر سرخ به رهبری پول پوت حکومت را به دست گرفته و سپهاتوک نیز به حالتی تشریفاتی به سمت رهبر کامبوج انتخاب گشت.

در طی دوسالی که خمرهای سرخ بر کامبوج حاکم بودند، دست به اجزای یکی از خشن‌ترین برنامه‌های مارکسیستی زدند و اعتراض‌های سپهاتوک نیز به عزل وی انجامید.

پاره‌ای از آگاهان اظهار کرده‌اند در طول دوسال حکومت خمرهای سرخ بر کامبوج، بیش از نیمی از جمعیت هت میلیون‌نوی این کشور بر اثر شیوع بیماری‌های گوناگون، تصفیه‌های خونین و دیگر روش‌های سرکوب جان خود را از دست داده‌اند.

پس از عزل سپهاتوک، پول پوت به همراه «خیوسامپان» که به مقام سپهاتوک رسیده بود، خود را درگیر نبردهای مرزی فرسایشی با حکومت طرفدار روسیه ویتنام یافت.

نقطه اوج درگیری‌ها آغاز جنگ رسمی میان کامبوج و ویتنام بود که عاقبت به سقوط پنوم پن و تسلط ارتش ویتنام بر کامبوج انجامید.

پس از اشغال نظامی کامبوج توسط ارتش ویتنام، سپهاتوک که کناره‌گیری خود را از سیاست اعلام نموده بود، باردیگر با

و آوارگیا بوده است، اکنون بار دیگر شاهد بپاخاستگی مردم برای آزاد سازی میهن خود می‌باشد.

موقعیت کنونی کامبوج از سوئی ناشی از سلطه طلبی‌های ابرقدرت‌ها و همسایگان و از سوئی دیگر ناشی از اشتباه‌ها و خطاهای کار بدستان سابق خود می‌باشد.

هنگامی که در سال هزار و نهصد و سی «هوشی مین» حزب کمونیست هند و چین را بنیانگذار، این حزب که بسیاری از عضوهای آن را «آنام‌ها» (ویتنامی‌ها) تشکیل می‌دادند، داعیه تسلط بر سراسر هند و چین را در سر می‌پروراند.

اما با آغاز نبردهای پارتیزانی در ویتنام، هوشی مین به این حقیقت پی‌برد که هرگز نمی‌توان تحت نام حزب کمونیست هندوچین، نبرد آزادیبخش ملی را در ویتنام ادامه داد.

به همین دلیل در سال هزار و نهصد و پنجاه و یک، انحلال حزب کمونیست هندوچین را اعلام نمود ولی در همان سال «پراخه خون» (حزب کمونیست کامبوج) توسط «سالوت سر» عضو سابق حزب کمونیست هندوچین بنیان گذارده شد.

سالوت سر همان شخصی است که بعدها با نام «پول پوت» رهبری یکی از تندروترین حکومت‌های کمونیستی را بر عهده گرفت و علت تغییر نام وی را هم می‌توان در اختلاف‌های ویتنام و کامبوج در سال‌های دهه هفتاد دانست.

پول پوت که تمی خواست رهبری حزب کمونیست ویتنام را بر حزب خود بپذیرد با تغییر نام خویش تاریخ پراخه خون را نیز دگرگون کرده و زمان بنیان‌گذاری حزب کمونیست کامبوج را سپتامبر هزار و نهصد و شصت خواند. پس از ایجاد حزب کمونیست کامبوج، این کشور به علت موقعیت استراتژیک خود به یکی از راه‌های عبور تدارکات نظامی «ویت‌کنگ‌ها» تبدیل گشت، بطوری که بخشی از جاده مشهور «هوشی مین» نیز از کامبوج می‌گذشت.

«نوردوم سپهاتوک» رهبر پیشین کامبوج در طول آن سال‌ها در تلاش بود با حفظ بی‌طرفی، این کشور را از نبرد ویتنام دور نگاه دارد و به همین دلیل پس

از این که در جلوی گری از کمک‌های کمونیست‌های کامبوج به ویت کنگ‌ها توفیق نیافت، حزب کمونیست کامبوج با پراخه خون را غیرقانونی اعلام نمود.

و ای دریغ که این همه در زمانی رخ می‌دهد، که دشمنی فرومایه، به اغوای جهان‌خواران، بر ایران تاخت آورده است.

در متن جنگی چنین ویرانی آفرین، قدرتمداران کشور در راه فروگرفتن یکدیگر گام می‌زنند و هر توان که دارند، در تباہ کردن یکدیگر به کار می‌گیرند.

این حکایت را به کجا توان برد و این روایت را بر که می‌توان بازگفت که در آن سوی، خانه‌های مردم بر سرشان کوفت می‌شود، و در این سوی، مشت‌های مردم بر چهره یکدیگر فرود می‌آید.

مردم ایثارگر ایران، از قدرتمداران کشور چشم‌داشتی دیگر می‌داشتند و امید بسته بودند که گره از کارشان باز شود و از رنج شوربختی‌های بسیارشان کاسته گردد ولی دریغاً چنین نشد.

هر گروه و هر کس، با عنوان کردن مشت‌ی واژه بی‌پایه، صلابت ره‌یابی سر داده و بسا نابردباری هر خطا را ناشی از رویه و اندیشه دیگران می‌شناسد ولی هیچکدام از این واژه‌ها و عبارات‌ها که در توجیه کارهایشان بیان می‌دارند، اعتبار ندارد.

کشور و مردم ایران، آزمایشگاه برداشت‌های خام و ناقص و بی‌پایه این و آن بودند، و می‌خواستند، «شایعه سازان» را سرکوب سازند.

هرگز تعریف روشنی از «شایعه» به دست ندادند و چند روزی در چند جا با این و آن در آویختند و سپس دریافتند که شمار «شایعه سازان» برابر با اکثریت بزرگ مردم ایران است و به ناچار از پی گرفتن این حکایت گذشتند و اینک به این بسنده کرده‌اند که دردها و رنج‌ها در گردن‌های ما و به بانک بلند گفته نشود.

تردید نیست که دیر یا زود، به ناگزیر از این خواسته هم در خواهند گذشت، زیرا رنج‌ها چندان رو به فزونی دارد که دیگر پرده کشیدن بر آنها از هیچکس و هیچ گروه ساخته نیست.

دیگر هیچ حربه و هیچ تدبیر نمی‌تواند همگان را از التفات به این اندیشه باز دارد که پدید آمدن این همه مصیبت ناگزیر نبوده است.

به آسانی ممکن می‌بود که از این دردها جلو گیری کرد و به آسانی میشد، راهی پیمود که سرانجام آن این گونه اندوهبار نباشد.

شده است و هر کدام چنان با جسارت داد سخن می‌دهند و از دانش ژرف خود افسانه می‌سرایند و مردم آرزومند و مشتاق را به پیروی خویش می‌خوانند که گوئی بزرگترین نابغه دنیای اندیشه در وجود ایشان جلوه گر شده است.

به راستی پدید آمدن این همه نابغه و صاحب‌نظر و راهبر و عرضه داشتن این همه راه کار با این همه ویرانی و پریشانی چگونه می‌توان توجیه کرد. بی‌شک، پیامد ناگزیر این پریشانی‌ها، دامن قدرتمداران را هم خواهد گرفت و ایشان نهندارند که محنت‌ها و مصیبت‌ها فقط بر مردم خواهد آمد.

اگر از رنج بی‌امان مردم آزاده نیستند، دست کم به آینده ناگواری که در انتظار خودشان است بیندیشند و راهی دیگر بجویند، راهی سواي آن که تاکنون رفته‌اند و از قدرتمداری و انحصارگری و افاده بر مردم فروختن در گذرند.

قدرتمداران بدانند، مردم ایران به هیچکس بدهکار نیستند، هیچکدام از شخصیت‌ها و گروه‌ها، به مردم و به میهن ما، هیچ یاری ندادند و هیچ رنج و محنتی از اینان نکاستند.

اینک زمان آن است که همه شخصیت‌ها و گروه‌ها، از ریا و زورمداری و طلبکاری و تفرعن دست بشویند.

فروتنی و بردباری و راستی، در سرتاسر فرهنگ و ادب ایران ستایش و شناخته شده، قدرتمداران باید که این درس‌ها را از بر بکنند و در گفتار و کردار خود به کار گیرند.

تعیین سهم هر کدام یا هر گروه از قدرتمداران کاری است که به رسیدگی‌های دقیق و واری‌های بسیار نیاز دارد و فرصت و شرایط آن در اختیار نمی‌باشد. اما، قدر مسلم آن است که هیچکس و هیچ گروه نمی‌تواند، یکسره خود را از مسئولین این پریشانی‌ها مبری داند. اگر گفتارها و رفتارهای قدرتمداران در دو سال گذشته به واری کشیده آید به نیکی و روشنی آشکار خواهد شد که هیچکدام نتوانسته‌اند مسئولیت اساسی و تاریخی خود را ایفا کنند و اینک کشوری برجا مانده پر از مصیبت و مردمی انباشته از محنت.

اکنون این مردم محنت رسیده را رودرروی یکدیگر قرار میدهند و آنان را و می‌دارند که گریبان از هم بدرند و سپس کار را به دادخواهی از دیوان قضا می‌کشاند و این‌ها کجا می‌تواند تجربه آزاد زیستن را به مردم، بیاموزد.

انبوه بزرگ مردم بیکار و پریشانحال کشور را به این باور راندند که هر چه خطا است از گروه دیگر است و آنچه روا است از گروه خودی است به روشنی حکایت از موج بالا گیرنده پریشانی می‌کند.

تفاوت برداشت، که یک زمینه رشد فکری و عاطفی مردم است، به گریبان کشیدن رسیده، و پیامد این گریبان کشی، سست‌تر شدن بنای جامعه آزاد است.

قدرتمداران که وظیفه اداره کشور را نتوانسته‌اند به شایستگی انجام دهند و نظام اقتصادی و اداری ایران را به پریشانی حیرت‌آوری کشیده‌اند، اینک در راه پایان بخشیدن به روند‌های مردم سالاری گام گذاشته‌اند.

سرانجام گریبان گرفتن و استیغ کشیدن، چیزی جز فرو خفتن روند آزاد زیستن نیست. قدرتمداران که هیچ توانائی در کار اداره کشور نشان ندادند، اینک نارسائی بردباری خود را آشکار می‌کنند.

دو شرط اصلی بنای جامعه آزاد که توانائی و بردباری بسیار قدرتمداران است، حاصل نیامده و بر اثر آن، اینک اندیشه مردم سالاری در کار رنگ باختن است.

اینک مردم، پریشان و بهت‌زده و راه‌گم کرده، در چنگال کابوس‌های تازه‌ای گرفتار می‌آیند، و از ایشان خواسته می‌شود به پشتیبانی از یک گروه، بر دیگر گروه مشت بکوبند.

اینک امید بهروزی و آزادی به روند زور ورزیدن؛ بر سر هم کوفتن و از یکدیگر هتک حرمت کردن کشیده است.

راستی آن است که غرامت این درگیری‌ها را مردم می‌پردازند و راستی آن است که رنج و پریشانی کنونی مردم، با وحشت‌های فزاینده‌ای که از افق رخ می‌نماید دردها آمیخته شده و راستی آن است که اکنون هر کس به تلاش است تا از مصیبت‌ها و محنت‌ها که در راهاند، کمتر نصیب یابد.

در چنین حالی دیگر کجا می‌توان حرمت اندیشه مردم سالاری را در قلب‌ها گرم و زنده نگهداشت و دیگر کجا می‌توان مردم را برای زندگی در جامعه آزاد و زنده نگهداشت و دیگر کجا می‌توان مردم را برای زندگی در جامعه آزاد آموزش داد و آماده داشت.

قدرتمداران، به تنها بر روزگار کنونی، تلخی فشانده‌اند، بلکه بر امیدهای فردا هم ضربه می‌زنند. اکنون دیگر جامعه انقلابی ایران، مکتب آزادی نیست که مکتب زورمداری است و گناه این وضع بر شانه‌های همه قدرتمداران سنگینی می‌کند.

و ای دریغ که این همه قدرتمداران سنگینی می‌کند.

حفظ حیثیت ذاتی بشر در گرامیداشت آزادی‌های فردی و اجتماعی است

در جهان ملتها چه میگذرد

افزایش پناهندگان در جهان

آژانس امور پناهندگان سازمان ملل متحد اعلام کرد، در حال حاضر بیش از ده میلیون پناهنده در دنیا وجود دارد، که بیش از نیمی از آنها در آفریقا میباشند. به گزارش این آژانس در حال حاضر یک میلیون و هفتصد هزار پناهنده افغانی در پاکستان زندگی می کنند که بزرگترین دشواری در این زمینه را در دنیا بوجود آورده است.

همچنین به موجب گزارشهای رسیده بیش از یک میلیون و پانصد هزار تن از مردم اتیوپی نیز به سودان و سومالی پناهنده شدهاند.

اعزام سربازان خارجی به افغانستان

بر اساس گزارشهای رسیده، علاوه بر هشتاد و پنج هزار سرباز روسی که در افغانستان استقرار یافتهاند کشورهای کره شمالی، کوبا، ویتنام، بلغارستان، یمن جنوبی و آلمان شرقی نیز سربازان خود را به افغانستان گسیل داشتهاند.

به موجب این گزارش، کره شمالی یک واحد مرکب از پانصد تن از نیروهای ارتش خود را برای کمک به سوسیال امپریالیسم روسیه به افغانستان اعزام کرده است.

در این میان منابع آگاه در دهلی نو گزارش دادند، هشت تن از سربازان کوبائی در یک درگیری در بازار قندهار به هلاکت رسیدهاند.

تظاهر بر علیه الکساندر هیگ

دانشجویان دانشگاه «هارت فورد» واقع در شهر «مارینگتن» در آمریکا، در برابر منزل الکساندر هیگ وزیر امور خارجه آمریکا، دست به تظاهر زدند. آنان در این تظاهر، دخالت دولت آمریکا در امور داخلی روسیه را محکوم کردند.

دانشجویان تظاهر کننده شعار می دادند: «مردم السالوادور حق دارند خود سر نوشت خویش را تعیین کنند».

قتل بیست نوجوان سیاه پوست در آمریکا

با کشف جسد یک نوجوان سیزده ساله در رودخانه ای در نزدیکی شهر «آتلانتا» در ایالت جورجیا آمریکا تعداد کودکان سیاه پوستی که بتازگی در این منطقه به قتل رسیدهاند، به بیست تن رسید.

گفته می شود یک گروه نژاد گرای سفید پوست قتل کودکان یاد شده می باشد، دست دارد.

همچنین بر اساس گزارشهای رسیده یک نوجوان سیاه پوست دیگر نیز در شهر «آتلانتا» بوده شده و از او نشانی در دست نیست.

بخش آزاد شده افغانستان

بر اساس گزارشهای رسیده جنگاوران افغانی یک «افغانستان آزاد» به طول یکصد کیلومتر و عرض پنجاه کیلومتر در داخل این کشور را در دست دارند و این منطقه که شهر قندهار نیز در آن قرار دارد بطور کامل از کنترل نیروهای روسی و دولتی خارج شده است.

بموجب همین گزارشها، اکنون نیروهای روسی و دولتی شهرهای بزرگ را کنترل میکنند و روزه روز کینه مردم افغانستان از اشغالگران روسی بیشتر میشود.

پشتیبانی از ایران

«والتر بوراگی» رئیس حزب «کنفدراسیون ملی» آرژانتین در نامه ای خطاب به صدام حسین عراق را به تجاوز علیه ایران متهم کرده و این عمل را اقدامی در پیشبرد هدفهای امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی قلمداد کرده است. در این نامه آمده است، «تمامی شواهد و قرائن حاکی از متجاوز بودن عراق می باشد و هیچ دلیلی هم برای توجیه علت تجاوز عراق به ایران وجود ندارد».

وخامت وضع اقتصادی السالوادور

بر اساس گزارشهای رسیده، «خوزه ناپلئون دوارت» رئیس جمهور السالوادور اعلام کرد اصلاحات ارضی، که در رأس برنامه های دولت قرار داشت برای مدت پنج تا ده سال به تأخیر افتاده است.

طبق گفته های یکی از کاربدستان السالوادور، اوضاع اقتصادی این کشور بسیار وخیم است و در صورت نرسیدن کمک اقتصادی احتمال سقوط دولت در شش ماه آینده بسیار است.

تاکنون امپریالیسم آمریکا حدود ده میلیون دلار کمک نظامی و شصت و سه میلیون دلار کمک اقتصادی در اختیار دولت السالوادور قرار داده است و بتازگی نیز اعلام کرده است کمکهای بیشتری به آن خواهد کرد.

از خبرهای هفته

تجدید قرار داد با کمپانی انگلیسی «تالبوت»

مدیر عامل شرکت ایران ناسیونال اعلام کرد که این شرکت قرار داد خود را با کمپانی انگلیسی «تالبوت» برای دریافت قطعات اتوموبیل پیکان تا پایان سال ۱۹۸۱ تمدید کرده است.

این قرار داد در ماه مه سال ۱۹۸۰ پایان یافته بود ولی ارسال قطعات مورد نیاز کارخانجات ایران ناسیونال ادامه داشت.

کوشش برای خود کفائی

طبق اعلام آگاهان، سازمان راه آهن دولتی ایران در سال کنونی برای خود کفائی فنی، تلاشهای بسیار نموده و از جمله تاکنون بیش از صد نوع واشر ساخته است.

قرار است در نیمه دوم سال آینده نخستین سیلندر و سرسیلندر ساخت کارگاههای این سازمان به بازار عرضه گردد.

تقاضای پخش مذاکرات مجلس از رادیو و تلویزیون

در حدود یکصد تن از نمایندگان مجلس در نامه ای که بعنوان ریاست مجلس نوشته اند، خواستار پخش جریان جلسه ها و گفتگوهای مجلس از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه رسمی کشور شده اند.

در این نامه ضمن اشاره به اصل شصت و نهم قانون اساسی که در آن گفته شده مذاکرات مجلس باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود، گفته شده است:

«سوابق امر در همین کشور نشان داده است که زمینه دیکتاتوری زمانی فراهم شده است که مردم از مذاکرات مجلس و نتیجتاً از وقایع مهم کشور بی خبر بوده اند.»

اعتراض به تبعیض نژادی در انگلستان

گروهی از مردم هند به نشانه اعتراض به نژاد پرستی در انگلستان در مقابل سفارت این کشور در دهلی نو پایتخت هند، دست به تظاهر زدند.

هواداران کنگره ملی هند و دیگر گروهکهای سیاسی در این تظاهر سیاست نژاد پرستانه و تبعیض نژادی دولت محافظه کار انگلستان را نسبت به افرادی که تبار هندی دارند و یا زاده شده در کشورهای جهان سوم هستند، محکوم کردند.

بتازگی، انگلستان شاهد فعالیتهای گسترده نژاد پرستانه و افزایش حمله به اقلیتهای نژادی بوده است.

بازداشت مبارزان در لهستان

بر اساس گزارشهای رسیده، چهار تن از ناراضیان لهستان به اتهام فعالیت برای سرنگونی نهادهای قانونی کشور بازداشت شده اند و در صورت اثبات جرم ممکن است به اعدام محکوم شوند.

از سوی دیگر اتحادیه آزاد کارگری لهستان (همبستگی) در اعتراض به بازداشت کورن خواستار برگزاری یک اجلاس اضطراری از نمایندگان اتحادیه شد.

محکومیت آفریقای جنوبی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ده رای گیری جداگانه به اتفاق آفریقای جنوبی را به خاطر عدم موافقت با استقلال نامیبیا محکوم کرده و خواستار اعمال مجازاتهای اقتصادی اجباری علیه حکومت نژاد گرای آفریقای جنوبی شد.

در این میان «اولیور تامبو» رئیس کنگره ملی آفریقا» در سازمان ملل گفت، انزوای حکومت نژاد گرای آفریقای جنوبی تنها راه پایان درگیری میان حکومت این کشور و مردم است.

اعتراض ناراضیان آرژانتین

بیش از دویست تن از ناراضیان آرژانتین در اعتراض به بازداشت دهها تن از آزادیخواهان این کشور در مقابل پارلمان این کشور دست به راهپیمائی زدند.

تظاهر کنندگان در این راهپیمائی با بازداشت شدگان اعلام همبستگی کرده و خواهان آزادی آنان گشتند.

تصمیمهای کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سی و هفتمین اجلاس خود در ژنو بار دیگر اسرائیل را برای سیاست توسعه طلبی ارضی و اعمالش در منطقه محکوم کرد.

همچنین این کمیسیون در یک قطعنامه دیگر خواستار خروج بی قید و شرط نیروهای خارجی از کامبوج شد.

نامه های رسیده

آقای نوید فرید از تهران

در نامه ای مینویسد «در شماره ۴۷ آرمان ملت» متن نامه «اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد» را در مورد «محتویات» آن هفته نامه و پاسخی را که به آن داده بودید خواندم.

در قسمتی از نامه مزبور نوشته شده بود «رسالت این نشریه بر مبنای انتقاد از تصمیمات و حرکات سیاسی و اقتصادی یک جناح می باشد.»

عبارت «یک جناح» مرا بیاد داستان پدری انداخت که برای تعلیم و تربیت فرزندانش معلمی سرخانه گرفته بود. این معلم بینی بزرگی داشت که مورد مسخره بچه ها قرار میگرفت و یکی از کارهایشان شده بود بینی معلم را هدف ساختن و به آن ریگ پرتاب کردن تا سرانجام معلم به جان آمد و شکایت بچه ها را نزد پدر برد.

پدر از این حرکت فرزندانش سخت برآشفته و آنها را احضار کرد و سبب این بی حرمتی را جویا شد. یکی از فرزندان که از همه زرنکتر بود در پاسخ گفت «پدر جان: ما گناهی نداریم با هم مسابقه نشانه گیری با سنگ ریزه به یک هدف معین برگزار میکنیم ولی از بخت بد به علت بزرگی بینی معلم از هر طرف که سنگ می اندازیم به بینی او میخورد.»

حال داستان این «جناح» خاص است که تمام ارگانها و نهادهای کشور را بحق و ناحق در اختیار دار دوقوه مقننه در اختیارش است، قوه مجریه در اختیارش است و قوه قضائیه نیز در اختیارش است.

به این ترتیب از چه موضوعی میتوان انتقاد کرد که به نحوی مستقیم و غیر مستقیم عامل آن از همین «جناح» نباشد!

به اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد پیشنهاد مینمایم، راهنمایی کند از کدام سازمان و کدام موضوع انتقاد میتوان کرد که ارتسباطی با آن «جناح» نداشته باشد!!

آقای بیدار از قائم شهر

زیر عنوان «قابل توجه وزارت کشور و بانک کشاورزی» نوشتاری به دفتر آرمان ملت فرستاده است که به درج آن مبادرت می شود «بعضی از مأموران بانک کشاورزی در پرداخت وام و اعتبار از شیوه نادرستی پیروی کرده صرفاً بخاطر رفع تکلیف و انجام مأموریت آن هم بطور سطحی و کاغذی با تفاوتی کامل عمل مینمایند، نه بخاطر هدف مقدس امداد به روستائیان.»

نمونه گویای این واقعیت تلخ اینک: در تابستان سال جاری باران به اندازه کافی نیارید و محصول برنج در نواحی شمال کم و بیش نقصان یافت. در دهستان شیرگاه «قائم شهر» با اینکه نهر بزرگ «طالار» از میان آن میگذرد قطعات معدودی از زمینهای شالیزار که فاصله بیشتری با سراب داشته و یا فاقد حقاچه بودند آسیب دیدند. در اواخر سال جاری از طرف بانک کشاورزی مأموران برای پرداخت وام جبران خسارت به قریه «کتی لته» شیرگاه اعزام شدند و بدون بررسی دقیق که این محل با داشتن حقاچه کافی از سراب، تا چه میزان خسارت دیده است؟! آزاری از سرمایه داران بی نیاز محلی تهیه کردند حتی آنانکه از ده خارج شده اند و کشاورزی نمیکند و با کارهای دولتی اشتغال دارند نیز در لیست منتظر گردیدند و ارقام مناسبی دریافت داشتند اما روستائیان تهیدست که ساکن همان محل می باشند و در اصطلاح محلی به «نصفه کار» معروفند و تعدادشان هم کم نیست و با زن و فرزندانش خود پابرهنه بار سنگین برنجکاری را بردوش دارند از چشمان تیزبین مأموران محترم دور ماندند!! با اینکه هنگام پرداخت وجه حاضر شده و سهم خود را مطالبه نمودند ولیکن سرشان بی کلاه ماند. چنانچه شخصی یا اشخاص دلسوز و متعهد و علاقمند به مسائل کشاورزی موضوع را پیگیری و اسامی دریافت کنندگان وام کشاورزان را مشخص نماید که چه تعداد ساکن شهرها و گارمند دولت هستند این تخلف بزرگ آشکار شده، بی تفاوتی و عدم احساس مسئولیت اجتماعی افشاء میگردد.»

آقای سیامک ایلخانی پور از کرمانشاه

«قطعه شعری را که به مناسبت چهاردهم اسفند سروده اند همراه نامه ای برای شورای نویسندگان آرمان ملت فرستادند که به علت کمی جا تنها به چاپ بخشی از آن مبادرت می گردد.»

«بدان که راحت زنده و پایدار خواهد ماند زیرا که تو پیشوائی، زیرا که تورهبری زیرا که تو پدرملی شدن صنعت نفتی ای پیشوا، ای زنده ای نمر دنی

ای شیربیشه ای ایران راحت ادامه دارد و یادت چراغ فروزان راه استقلال ای پیشوا، ای بزرگمرد، ای مصدق توندمای، توندمای و هرگز نخواهی مرد.»

پانزدهم شهریور ماه از تهران

پانزدهم شهریور ماه از تهران

پانزدهم شهریور ماه از تهران

پانزدهم شهریور ماه از تهران

پانزدهم شهریور ماه از تهران

پانزدهم شهریور ماه از تهران

انگیزه‌های صدام حسین برای صلحجویی

ارگان حزب ملت ایران

تکنه‌ها

بقیه از صفحه هشتم

حیف و میل بیت‌المال آنست که این شهروند بیاید پولش را بدهد و یک تکه کاغذ بخرد و بعد بدهد به راننده یا کمکر راننده که آن را جلوی چشم خودش پاره کنند و بعد هم آن را دور بریزند!!

این شهروند بجای این کار میتواند پولش را در جیبش نگه دارد و در عوض هر روز دستش را پیش دولت دراز نکند که عیدی بدهد، پاداش بدهد، اضافه حقوق بدهد، و از این حرفهای ضد انقلابی؟! حالا شما خودتان بگوئید کدام واجب‌تر است؟!

اندر برادری برادران!!

دوستی میگفت مگر نخست وزیر نگفته است که من برادر رئیس جمهور هستم؟ گفتم: چرا گفت: پس چرا ایشان که در نامه‌هایشان و گفته‌هایشان همه را برادر خطاب میکنند، در نامه‌ای که به رئیس جمهور نوشته‌اند، نظر ایشان را در باره وزیران پیشنهادی خود خواسته‌اند، نه تنها ایشان را برادر خطاب نکرده‌اند. بلکه فقط به عنوان «آقای رئیس جمهور» اکتفا کرده‌اند؟ گفتم: آخر برادر، برادر که با برادر این حرفها را ندارد!! علاوه بر آن برادر داریم تا برادرر!!

عاقبت سماجت؟؟

بعضی از این استادان دانشگاه هنوز که هنوز است، حد و مرز خودشان را نشناخته‌اند و با اینکه مسئولهای دلسوز و عاقبت‌اندیش و عاقبت‌جو!! و رئیس‌های انتصابی و گردانندگان جهاد دانشگاهی، این همه نسبت به آنها بی‌اعتنائی میکنند و با انواع مسئولیتهای (نه شرقی و نه غربی) سعی در شناساندن حد و مرز این استادان دارند، باز هم اینها نمیخواهند بفهمند که نباید پایشان را از خطی که برایشان کشیده شده بیرون بگذارند؟! شما را چه به دانشگاه رفتن؟؟ مگر در آنجا حلوا خیر میکنند؟ با چه زبانی به شما بگویند که دانشگاه تعطیل است؟ چرا کاری میکنید که مسئولهای محترم!! مجبور شوند به شیوه‌های غیراخلاقی و غیراسلامی توسل بجویند و اعلام کنند که مثلاً عده‌ای از استادان دانشگاه صنعتی شریف ممنوع‌الورود شدند؟! شما مگر نمیدانید که اینها هزار کار و مسئولیت و مشغله‌ی اساسی و مهم دارند و باید به کارهایشان برسند دیگر فرصت اینکه بیایند و با شما سروکله بزنند ندارد؟! اینقدر مزاحم کارشان نشوید و سماجت نکنید که سماجت را عاقبتی بدتر از اینها خواهد بود!!

تجاوز صدام حسین برای آن بود که موج گسترش یابنده انقلاب ایران را در هم بشکنند و خاطر همه‌ی امپریالیستها و کشورهای دست‌نشانده آنها در خاورمیانه را آسوده سازد و از سویی دیگر با کسب پیروزی نظامی، پایگاه سیاسی خود را در درون عراق گسترده‌تر سازد اما اکنون صدام حسین دریافته است، رسیدن به این هدفها، بسادگی امکان پذیر نیست و چه بسا آشوبهای داخلی عراق و نفرت مردم همه جا گیر شود و بنا گزیر شاخه زیتون را در میان پنجه‌های خونین خود میفشارد و همراه با هر پارس تهدید آمیز، زوزه‌ای نیز از سر سازشگری سر میدهد.

با اینهمه نباید فراموش کرد، صدام حسین خواهان چنان صلحی است که بتواند بر پایه آن دست کم مرگ هزاران هزار سرباز عراقی و میلیاردها دلار زیانی را که به اقتصاد عراق وارد آمده است بگونه‌ای توجیه کند و بهمین دلیل در گفتگو با هیئت بر گزیده کنفرانس اسلامی «تاکید نمود که عراق همچنان خواستار به رسمیت شناخته شدن حاکمیتش بر تمامی اروندرود و نیز تخلیه سه جزیره در دهانه گذرگاه خلیج فارس که شاهرگ حیاتی خروج نفت برای غرب است» می‌باشد (انقلاب اسلامی سه‌شنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۹).

با اینکه بیشتر کاربدستان جمهوری اسلامی ایران آشکارا هرگونه گفتگویی رانفسی کسرده‌اند و دولتی از آنجا که از شیوه‌های گذشته آنها تجربه‌های تلخی وجود دارد، بجاست گوشزد شود مباد که فریب نغمه‌های صلحجویی صدام حسین را بخورند و در دام امپریالیستها فروافتند.

ایران راهی جز ادامه «نبرد میهنی» با همه‌ی توان و رسیدن به پیروزی قطعی که تاراندان دشمن وواگون کردن حکومت نژادگرای بعث عراق است در پیش روی ندارد.

از این گذشته با پیروزی انقلاب، انجام نقشی که نظام سلطنتی زیر سلطه بیگانه در برابر امپریالیستها بر عهده داشت، میان دیگر کشورهای وابسته خود از وظیفه ویزمای برخوردار گردید.

گرچه کار بدستان جمهوری اسلامی با خیالی آسوده حتی لحظه‌ای به وضع عراق و توطئه‌های آن علیه انقلاب ایران نیندیشیدند و به هیچ هشدارهای در این زمینه گوش فرا ندادند اما بر عکس نظام بعثی از همان آغاز بنحو فزاینده‌ای خود را برای درگیری با جمهوری اسلامی آماده میساخت از یاری رساندن به گروههای ضدانقلابی در کردستان و خوزستان و پناه دادن به خیانتکاران فراری تا فعالیت گسترده جادسازی در مرز، همه میتوانست نشانه‌های بارز نیست پلید حکومت نژادگرای بعث عراق علیه ایران باشد ولی چشمهای بسیاری بر این آشکارترین واقعیتها بسته ماند.

در آستانه جنگه حکومت بغداد گمان داشت، از چنان آمادگی برخوردار است که میتواند در اندک مدتی ایران را از پا درآورد ولی همهی حسابگرها نادرست از آب درآمد. ایستادگی دلیرانه ارتش ایران برغم ضربتهائی که دانسته و ندانسته از مدتها پیش از جنگ بر آن وارد کرده بودند، و جانفشانیهای سپاه پاسداران انقلاب و دیگر بهادریهای مردمی، جبران ناتوانی کاربدستان انحصارگر جمهوری اسلامی ایران را نموده و نقشه‌های شوم صدام حسین نقش بر آب گردید.

دولت نژادگرای بعث عراق گرچه توانست بخشی از سرزمینها و شهر و روستای مرزی ایران را به تصرف خود درآورد و بیش از یک میلیون را آواره سازد و زینتهای اقتصادی سنگینی ببار آورد ولی به هیچیک از هدفهائی که داشت نرسید.

اغلب شنیده میشود که حزب بعث عراق را همسان حزب رستاخیز شاه، معرفی میکنند، چنین باوری گرچه تا اندازه‌ای درست است، اما ناسازگاری دارد و در واقع حزب بعث عبارتست از حزب رستاخیز به اضافه ساواک.

حزب بعث عراق آنچنان حزب «فراگیری» که همه در آن عضو شناخته شوند و بسیاری هم از عضو بودن خود بی‌اطلاع بمانند نیست، بلکه عضویت در حزب بعث فراهم آورنده حقوقی می‌باشد که دیگران از آن بی‌بهره‌اند.

بعثتها در ورود به دانشگاه، بدست آوردن شغل، پیمودن سلسله مراتب اداری، تهیه مسکن و اتوموبیل و حتی گرفتن وام از مزینتهای قابل توجهی برخوردارند.

آنچه حزب بعث عراق نامیده میشود، عبارتست از سازمانی که مشتی افراد زشتخو خودخواه و غیرتنگیز و برخی افراد کاردان و با تخصص اما ترسو و خود فروخته را بدور هم گرد آورده است ولی در هر حال ریشه نژادی و قومی همواره مورد توجه می‌باشد.

بستگی داشتن به قبیله تکریتی مزیت بزرگی است که در ورود به حزب و در سلسله مراتب حزبی، اثر میگذارد، به گونه‌ای که اکنون رده نخستین رهبری در انحصار تکریتی‌ها قرار دارد. بعثتها، کنشها و واکنشهای پیرامون خود را زیر نظر دارند و آثار و مقامهای بالاتر گزارش میدهند و به راستی حزب بعث یک سازمان پلیسی بزرگ و خوف‌انگیز است.

با وجود چنان یافت اجتماعی و اینچنین پایهای برای حکومت، طبیعی است که انقلاب ایران، نظام نژادگرای بعث عراق را به وحشتی عمیق بيفکند و وادار کند تا با همه نیروی خود در پی ضربه زدن و نابودی آن باشد.

ژوئیه ۱۹۶۸ حزب بعث در عراق به قدرت کامل رسید، چنین جلوه میداد که کشور رابه دورانی از استقلال همراه با رعایت آزادیهای اساسی و عدالت اجتماعی خواهد برد ولی خیلی زود با سرکوب نیروهای مردمی و از سرگیری جنگ با کردها که از حقوق خود دفاع میکردند، چهره زشت این جنایتکاران از پشت پرده ریا بدر افتاد.

بعد از قرار داد الجزایر در مارس ۱۹۷۵ و سرکوب ده‌هشتاد تن جنبش کردها، نظام بعثی چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود هرچه بیشتر به روشهای واپسگرایانه و وابسته به امپریالیستها دست یازید.

نظام بعثی عراق در بیرون کشور گذشته از نزدیکی با ابرقدرتها و دورافتادن از سیاست عدم تمهد که داعیه آن راداشت با کمترین رژیمهای منطقه مانند حکومت سلطنتی ایران و عربستان سعودی واردن به همکاری برداخت و در درون کشور نیز از دامنه آزادیهای فردی و اجتماعی، هر چه بیشتر کاست و سرانجام در ۱۹۷۸ در عمل سیستم تک حزبی را استقرار داد.

نظام بعث عراق در ادامه زندگی شوم خود نه تنها در رفتار که در گفتار نیز «آزادی» و «عدالت اجتماعی» رابه کناری نهاد و بطور رسمی به بلند گوی «نژاد گرایی» بدل شد. حزب بعث نه تنها دژزمینه سیاسی که در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی نیز، همه چیز را به انحصار خود در آورد و مردم عراق را در همهی بعدهای زندگی به بند کشید.

بعثتهای عراق، اختلافهای درون حزبی را هم با همان شیوه‌ای که با مخالفان خود برخورد میکردند، حل نمودند و همکاران دیروزی چون به رقابت برخاستند به عنوان خائن به جوخه‌های مرگ سپرده شدند.

استقلال
سازمان انتشاراتی

میهن دوستی در ایران

نوشته:
دکتر ناصر تکمیل همایون

انتشار یافت

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیمیا

زیر نظر شورای نویسندگان

خیابان سپهدقربی خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳ ست. م- الف ۱۴۷۲۴

رئیس شعبه ۳۵ دادگاه صلح تهران محمد ابراهیم طائفه

۳-۲

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

آگهی حصر وراثت

نای بسین بختیاری بشناسنامه ۲۷۹۷۰ تهران بشرح دادخواست کلاسه ۵۹/۳۵-۲۲۱۱ این شعبه توضح داده شادروان محمد بختیاری بشناسنامه ۳۸ در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۶ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر ۲- منوچهر بختیاری به شناسنامه ۴۶۰ صادره از تهران ۳- بهروز بختیاری به شناسنامه ۶۲۴ صادره از تهران ۴- بچون بختیاری به شناسنامه ۱۴۲۲ صادره از تهران پسران متوفی ۵- ویکتور بختیاری به شناسنامه ۴۰۴ صادره از تهران ۶- منیره بختیاری به شناسنامه ۷۹۹۹ صادره از تهران ۷- میترا بختیاری به شناسنامه ۸۴۶ صادره از تهران ۸- منیژه بختیاری به شناسنامه ۱۷۳۵ صادره از تهران دختران متوفی ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تاچنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه‌ای از درگذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه‌ای جز رسمی و سری که بعد از این موعده ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است. م- الف ۱۴۷۲۴

رئیس شعبه ۳۵ دادگاه صلح تهران محمد ابراهیم طائفه

آگهی حصر وراثت

م- الف ۹۹۴۷

آقای جلیل ذوالفقاری حصارى بشناسنامه ۳۵۵۸ اراک بشرح دادخواست کلاسه ۵۹/۳۵-۱۵۱۷ این شعبه توضح داده شادروان فیروز شهزاد دولتشاهی بشناسنامه ۳۷۴۵ در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۷ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر ۲- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۷ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر ۲- کریم ذوالفقاری به شناسنامه ۴۹۱ صادره از اراک پسران متوفی ۳- فاطمه ذوالفقاری حصارى به شناسنامه ۷۴۵ صادره از اراک ۴- صدیقه ذوالفقاری تبار به شناسنامه ۶۱۶۱ صادره از تهران ۵- منیری ذوالفقاری حصارى به شناسنامه ۵۲۵۲ صادره از اراک ۶- صفیه ذوالفقاری حصارى به شناسنامه ۶۶ صادره از اراک دختران متوفیه ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تاچنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه‌ای از درگذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه‌ای جز رسمی و سری که بعد از این موعده ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است. م- الف ۹۹۴۷

رئیس شعبه ۳۵ دادگاه صلح تهران محمد ابراهیم طائفه

آگهی حصر وراثت

م- الف ۸۵۷۸

بانو اقدس احمدوند صفایی بشناسنامه ۲- بشرح دادخواست کلاسه ۵۹/۳۵-۱۱۹۵ این شعبه توضح داده شادروان قاسمپوریبایانی بشناسنامه ۹۰۴۳ در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۰ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر عیال دائمی متوفی ۲- بانو ساراسرمیلی به شناسنامه ۱۷۶۴ صادره از ملایر ۳- محمود پوریبایانی به شناسنامه ۹۱۵ صادره از تهران ۴- محمد پور بایانی به شناسنامه ۲۰۷ صادره از تهران ۵- علیرضا پوریبایانی به شناسنامه ۱۱۸۰ صادره از تهران ۶- احمد پوریبایانی به شناسنامه ۷۰۹ صادره از تهران پسران متوفی ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تاچنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه‌ای از درگذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه‌ای جز رسمی و سری که بعد از این موعده ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است. م- الف ۸۵۷۸

رئیس شعبه ۳۵ دادگاه صلح تهران محمد ابراهیم طائفه

آگهی حصر وراثت

م- الف ۹۹۴۷

آقای ملک پیروزگر بشناسنامه ۴۲۲۵۶ تهران بشرح دادخواست کلاسه ۵۹/۳۵-۱۵۱۷ این شعبه توضح داده شادروان فیروز شهزاد دولتشاهی بشناسنامه ۳۷۴۵ در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۷ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر ۲- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۷ درگذشته وراثت حین الفوت آن مرحوم عبارتند از ۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر ۲- کریم ذوالفقاری به شناسنامه ۴۹۱ صادره از اراک پسران متوفی ۳- فاطمه ذوالفقاری حصارى به شناسنامه ۷۴۵ صادره از اراک ۴- صدیقه ذوالفقاری تبار به شناسنامه ۶۱۶۱ صادره از تهران ۵- منیری ذوالفقاری حصارى به شناسنامه ۵۲۵۲ صادره از اراک ۶- صفیه ذوالفقاری حصارى به شناسنامه ۶۶ صادره از اراک دختران متوفیه ورثه دیگری ندارد. لذا مراتب سه نوبت ماهی یکمرتبه در روزنامه محلی آگهی میشود تاچنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه‌ای از درگذشته نزد اشخاصی باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد و هر وصیتنامه‌ای جز رسمی و سری که بعد از این موعده ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است. م- الف ۹۹۴۷

رئیس شعبه ۳۵ دادگاه صلح تهران محمد ابراهیم طائفه

از خبرهای هفته

تشکیل مرکز بررسی تحقیقات دانشمندان ایرانی

سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران اعلام کرد که برای اولین بار در ایران مرکزی بنام «مرکز بررسی تحقیقات دانشمندان ایرانی» در این سازمان تشکیل شده است.

این مرکز تدوین و چاپ سندهای دانش ریاضی و نجومی ایران از زمانهای قدیم و سویژه دوره اسلام، و همچنین انتشار فرهنگنامه دانشمندان ایرانی و اسلامی را بعهده خواهد داشت.

اجراء و بازسازی ماکت ابزار رصدخانه مراغه و ارائه محل سایر رصدخانههای قدیم ایران، ساختن یک پلاتاریوم (آسمان نگار) همچنین شناساندن همه دانشمندان و نابغههای ایرانی و اسلامی از وظیفههای این مرکز خواهد بود.

سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران از تمام علاقمندان به تحقیق و پژوهش خواسته است آگاهیهای خود را درباره دانشمندان ایرانی و اسلامی به نشانی این سازمان ارسال دارند.

صادرات پنبه ممنوع شد

ستاد بسیج اقتصادی کشور اعلام کرد برای جلوگیری از افزایش نرخ پنبه، نظارت و کنترل بر خرید و توزیع پنبه داخلی را از طریق ارگانهای مربوطه گسترش خواهد داد.

همچنین گفته می شود وزارت کشاورزی و عمران روستایی در نظر دارد با کوتاه کردن دست واسطهها، مانع چپاول دسترنج کشتکاران پنبه بشود.

در همین رابطه اعلام شده است که به علت نیاز داخلی کشور، صادرات پنبه از کشور غیرمجاز می باشد.

آمدگی سوریه برای همکاری با ایران

هفته گذشته سفیر سوریه در تهران با معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار سفیر سوریه آمادگی دولت خود را برای ادامه همکاریهای همه جانبه با دولت جمهوری اسلامی ایران، بویژه در امور بازرگانی، اعلام کرد و اظهار داشت: «سوریه احتیاجات ایران را به مزایای خود تلقی می کند و حاضر است تا حد امکان تسهیلات لازم را جهت واردات کالاهای ضروری و اساسی در اختیار ایران قرار دهد.»

تعطیل نوروزی کارگران

وزارت کار و امور اجتماعی طبق تصویب نامه هفتم اسفندماه جاری هیئت وزیران، مدت تعطیل نوروزی کارگران را برابر با تعطیل نوروزی کارمندان ارگانهای دولتی اعلام کرد.

بر اساس لایحه قانونی تعطیلات رسمی کشور، که در تاریخ هشتم تیرماه گذشته به تصویب هیئت دولت رسیده بود، تعطیلات نوروزی کارمندان دولت از بیست و نهم اسفند تا چهارم فروردین، بمدت پنج روز، تعیین شده بود.

تصویب لایحه معاملات مسکن

در هفته گذشته مجلس «لایحه راجع به نحوه اداره بنیاد مسکن و معاملات واحدهای مسکونی» را تصویب کرد.

بر اساس این لایحه از تاریخ تصویب این قانون هیات امنای بنیاد مسکن منحل و تمام کارهای این بنیاد زیر نظر وزارت مسکن و شهرسازی اداره خواهد شد.

در این قانون وزارت مسکن و شهرسازی باید آئین نامه های اجرایی مربوطه را در مدت سه ماه تهیه و پس از تصویب وزیر مسکن و شهرسازی به اجراء بگذارد. همچنین بر اساس این قانون تمام عملیات دفتر معاملات مسکن متوقف شده و نقل و انتقال کلیه واحدهای مسکونی بر طبق ضابطه هائی خواهد بود که توسط وزارت مسکن و شهرسازی، حداکثر یک ماه پس از تصویب این قانون، تهیه و جهت تصویب به مجلس تقدیم خواهد شد.

تعداد مربیان تربیتی افزایش می یابد.

در سمیناری که تاگی از سوی کاربدستان وزارت آموزش و پرورش کشور انجام شده است، دکتر باهنر، وزیر آموزش و پرورش، با تأکید بر اینکه باید چهره های انقلابی «و مسلمان» و «متعهد» سرپرستی کارها را بدست گیرند، اظهار داشت، طرحی در دست است که برای هر دو بیست و پنجاه دانش آموز یک مربی تربیتی وجود داشته باشد.

بقیه در صفحه ششم

از کفر و کج رویی در کنگ

بی بنده لیرلات

تور پرستش میکنم و از تو یاری میجوییم.

اطلاعیه

دیدار نوروزی همزمان با دبیر حزب و با یکدیگر روز شنبه یکم فروردین ماه ۱۳۶۰ از ساعت ۱۵ تا ۱۸ در تالار قرارگاه مرکزی حزب انجام خواهد شد.

دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ دبیرخانه حزب ملت ایران

حمید مصدق

ورق گردانی تاریخ

نقشهایی گرچه بس بسیار دارد چرخ می نماید که سرکرار دارد چرخ

با تو گویم چرخ گردون بازیاش چون است نقش همسانیست، لیکن زیربومهایش دگرگون است باردیگر قصه آن مرد ما را فسای و افسون است

دشمن ما هرزمانی شیوای آرد مهرهای کهنه را بازنگهای تازه ای از کیسه جادو برون آرد لبک می خوانند مردم دست دشمن را،

گرچه پنهان است دستش در ورای پرده بازی

نیکی می خوانند مردم این همه ترفند و غمازی

روزگاران مدعاها را محک کردند

هرمحک را سربها بر صفحه تاریخ حک کردند

آن زمان که مردمان دلخسته از بیداد

ناله می کردند زیر تیغ استبداد

آن ابرمرد روانش شاد

این ندا در داد:

«مردم ایران بباخیزید،

«وین گران زنجیر استبداد را از پای بردارید

«دشمن بدخواه را در قفر خاک تیره بسپارید

امپراطوری دریاها و خشکیها

گرچه زیر حکم خود می داشت بیش از نیمی از دنیا

سخت می آزد از این مرد

و گمان می کرد

می توان چون دیگران او را به تهدیدی و تطمعی

زیر بند بندگی آورد

باری اما او، مرد میدان بود

او ابر مردی، از ابر مردان ایران

گرچه پیر، اما،

شیر پیش شوکتش بر خویش می لرزید

دیده تاریخ

وین شگفتی را به پیش چشم خود می دید

پیش عزم آهنین مردی

امپراطوری زهم پاشید.

آن نخستین مرد پرچمدار آزادی

- یعنی آن سردار آزادی

چه نکو می داد سرمشق رهائی از اسارت را

آنچنان که نهرو و نگرومه و ناصر

چه ستایشها از او کردند

و به نیکی نام او را یاد آوردند

طالبانی آن مهین آزاده مرد، آن راد،

رهر و او بود و بر پاکی ایمانش شهادت داد

نیز تاریخ جهان پیوسته بر او راق دیوانش شهادت

داد

در تمام عمر خود آن کس که با مردم،

همیشه صاف و صادق بود

مصدق بود

۱۳۵۹/۱۲/۱۲

نکته ها

جبران مافات؟؟!

بعد از واقعه کوفصفهان و اینکه استاندار گیلان و دیگر دستاندر کاران شرط مهمان نوازی را بجا نیاوردند، اینک برای «جبران مافات»، و در شرایطی که همه استاندارها عذر مهمانان نوروزی را خواستند، استاندار گیلان، اعلام کرده است که این استان با آغوش باز پذیرای مسافران نوروزی خواهد بود!!

بر مسافران نوروزی که دعوت استاندار گیلان را لبیک میگویند فرض است که شرط احتیاط را مرعی دارند و کاری نکنند که بهانه های بدست مهمانداران خود ندهند!!

عذر بدتر از گناه!!؟

هفته پیش روزنامه کیهان از رئیس سازمان تربیت بدنی انتقاد کرده بود و از دستاندر کاران توضیح خواسته بود که چرا خبرنگار و عکاس کیهان ورزشی را به ورزشگاه تاختی راه نداده اند. پاسخ خیلی جالب است. سرپرست سازمان ورزش میگوید:

«جلوگیری از ورود عکاس کیهان و ورزشی به ورزشگاه تاختی یک سوء تفاهم و اشتباه مامورین انتظامات ورزشگاه بوده است.» و اضافه میکند که: «بخشنامه ای که ما صادر کرده ایم مربوط به جلوگیری از ورود خبرنگاران و فیلمبرداران رادیو تلویزیون و برنامه ورزش و سردم بوده و...»!!

خوب حالا دیگر جای گله و انتقاد برای کیهان ورزشی میماند؟ بی شک نه؟؟!!

کشف ماده جدید سوختی؟؟

بتازگی وزارت نفت موفق به تهیه یک ماده سوختی جدید شده است که کمی هم حالت انفجاری دارد و برای به آتش کشیدن خانه ها و شعبه های فروش نفت و انفجار بخاری ها و آبرگ من ها مورد استفاده قرار میگیرد!!

این ماده جدید که تاکنون چند بار با موفقیت آزمایش شده است!! از ترکیب نفت و بنزین بدست می آید و نام علمی آن «نفت آلوده» میباشد!!

سقوط بهمن در اسفند!!؟

همه میدانند که «بهمن» از روی قرار وقاعد و به مناسبت ناه خودش هم که شده باید در ماه بهمن سقوط کند و سقوط آن در ماه اسفند یک بدشانسی است!!

و همه میدانند که دولت از روی همین قرار وقاعده «فقط در بهمن ماه» همه امکانهای خود را برای نجات جان کسانی که دچار بهمن زدگی میشوند بسیج کرده بود!! اما این بهمن حالا یا سر خود یا بدستور ضد انقلاب یا از روی بدشانسی دولت!! در اسفند ماه سقوط کرد و کلی تلفات جانی و مالی

و اینهمه بی آبرویی ببار آورد و باعث شد که به دولت تهمت بی کفایتی زده شود و در نهایت از این طریق هم تضعیف گردد!!

بهر حال پیشنهاد میشود که دولت سال آینده حواسش را بیشتر جمع کند و احتمالاً سقوط «بهمن» را در «اسفندماه» هم بدهد!!

چنین کنند بزرگان!!؟

همیشه شیوهی کار بر این بوده است، وقتی یکی از بزرگان از روی عجله یا بی اطلاعی!! حرفی میزند و یا حکمی صادر میکرده که از اعتبار چندانی برخوردار نبوده است، خود آن شخص بی اعتباری آن را اعلام نمیکرد بلکه یکی از پائین تری ها را او امید داشته است تا بنحوی قضیه را ماست مالی کند و سرورته آن را بهم می آورد.

عین همین قضیه است اطلاعیه وزارت کشور که با عصبانیت و قاطعیت تمام، «هرگونه راهپیمائی و تظاهرات و اجتماعات» را غیر قانونی اعلام میکند و بعد که گند قضیه در می آید، مسئول روابط عمومی وزارت کشور وارد گود میشود و میگوید:

«این اطلاعیه در واقع همان قوانین قبلی وزارت کشور در رابطه با فعالیت احزاب است که «بدون کسب مجوز از این وزارتخانه»، راهپیمائی ها و تظاهرات را غیر قانونی اعلام میکرد.... و این اطلاعیه در واقع تأکیدی بر قوانین قبلی است.»

جای شکرش باقی است که هنوز «این شیوهی مرضیه مورد توجه بزرگان هست و گرنه.....!!

انتقاد بیجا؟؟

شرکت واحد از کسانی که هنگام سوار شدن به اتوبوس بلیت نمیدهند انتقاد کرده و گفته است:

«برهمه شهروندان تهرانی واجب است که از حیف و میل بیتالمال جلوگیری کرده و...» باید گفت که این حیف و میل بیتالمال نیست و یک نوع صرفه جوئی است!!

بقیه در صفحه هفتم

درود بر روان تابناک همه شهیدان نبرد میهنی